

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته

سال دوم، شماره سوم

بهار و تابستان ۱۳۹۴



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: دکتر حمید ستوده



شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد حوزه علمیه قم) / محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد حوزه علمیه قم) / محمد قانعی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / احمد عرفانی نسب (مدرس دانشگاه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی

ویراستاران: محمد حیدریان - محسن عالی شاهی

همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - نفیسه اربابی (انگلیسی)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال



قاعدة نفي السبيل وتطبيقاتها

حسن كامران - زهراء اميري فرد

الخلاصة:

قاعدة نفي السبيل من القواعد الفقهية المهمة التي أثبتتها مشهور الفقهاء بالآيات والروايات والإجماع والعقل وقد جعلوا هذه القاعدة مبنياً لاستنباط الاحكام الشرعية في مواضع كثيرة، وبناء على هذه القاعدة فكل نوع من المعاملات كالعقود والمعاملات التي توجب تسلط الكافرين على المسلمين او تقتضي علوهم وافضليتهم على المسلمين فهي غير معتبرة. ويمكن أن يستفاد من هذه القاعدة كثيراً في المجالات السياسية والاقتصادية والاجتماعية والفقهية ولكن سلطة الاجانب والاستعمار سيطرتهم على رقاب المسلمين وارضيتهم قد اصبحت منتشرة في العصر الحاضر بمختلف الاشكال ومن افضل الطرق للخلاص والنجاة من هذه الوضعية المشينة الاهتمام والعمل بهذه القاعدة. ومن أهم تطبيقات هذه القاعدة هي المسائل السياسية والاقتصادية في الاسلام، ومع الالتفات الى هذه القاعدة وارشادات وتوصيات السيد قائد الثورة الاسلامية في ما يخص الاقتصاد المقاوم، فإن تطبيق فكرة الاقتصاد المقاوم بالشكل الصحيح يمكنه ان ينقذ البلاد من تبعيته الاقتصادية الى الاجانب، وهذه المقالة من خلال اسلوبها التوضيحي والتحليلي بصدد تبين افضل الطرق والاساليب للنجاة من سلطة ونفوذ البلدان الأجنبية وعدم التبعية والإعتماد على الكافرين. وبناء على هذا الاساس نتعرض في هذا المقال الى تبين مفاد قاعدة نفي السبيل، وادلتها ومداليلها واثارها ونتائجها.

الكلمات الرئيسية: القاعدة، نفي السبيل، السبيل، السلطة، والتبعية، الاقتصاد المقاوم.



The rule of blocking the way and Its' adaptations

Hassan Kamrani & Zahra Amirifard

Abstract

The rule of blocking the way is one of the most important rules of jurisprudence. That majority of jurists have proved it, according to verses, narrations, consensus (ijma') reasoning (a'ql) and in many cases, this rule is based on the inference Islamic laws. According to this rule, each of the relations, including the legal act and contract which causes the infidels to find a way to dominate and influence Muslims or to make them superior to the Muslims is invalid.

It can be used in many political, economic, social and jurisprudential dimensioned; but in the present time that domination and influence of foreign and colonial countries in various forms have shadowed Muslims and their lands, one of the best ways to save and get out of this weak situation is to pay attention and do this rule.

The most important application of this rule in political and economic issues of Islam, considering this rule and the advice and emphasis of the supreme leader the Islamic revolution on the resistance economy and that it's correct implementation can save the country from dependence on foreigners in various field, this paper aims in descriptive and analytical way to describe one of the most effective ways to save and get out of domination and foreign countries and the lack of dependence on infidels. According to this, have been discussed on the provisions of the rule of blocking way, basics, arguments,, referent supplies and it's results.

Keywords: rule, blocking the way (nafy-e sabil), path (way), domination, dependence, resistance economy.



قاعده نفی سبیل و تطبیقات آن

حسن کامران* و زهرا امیری فرد**

چکیده

«قاعده نفی سبیل»، از قواعد مهم فقهی است که مشهور فقها با استناد به آیات، روایات، اجماع و عقل، آن را به اثبات رسانیده‌اند؛ و در موارد بسیاری، این قاعده را مبنای استنباط احکام شرعی قرار داده‌اند. بر اساس این قاعده، هر نوع رابطه، از جمله عقد و معامله و قراردادی که باعث شود کافران، راهی برای سلطه و نفوذ بر مسلمان پیدا کنند یا باعث علو و برتری آنها بر مسلمانان گردد، اعتباری ندارد. از این قاعده می‌توان در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فقهی استفاده‌های فراوانی کرد؛ اما در عصر حاضر که سلطه و نفوذ کشورهای بیگانه و استعماری در شکل‌های مختلف بر مسلمانان و سرزمین‌های آنها، سایه افکنده است، یکی از بهترین راه‌ها برای نجات و بیرون رفت از این وضعیت ذلت‌بار، توجه و عمل به این قاعده است. مهمترین کاربرد این قاعده در حیطه مسائل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اسلام و به خصوص در قلمرو اقتصاد مقاومتی می‌باشد. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی، در صدد تبیین یکی از مؤثرترین راه‌ها برای نجات و بیرون رفت از سلطه و نفوذ کشورهای بیگانه و عدم وابستگی به کافران می‌باشد. بر این اساس، به تبیین مفاد قاعده نفی سبیل، مبانی، ادله، مدلول، لوازم، آثار و نتایج آن پرداخته شده است. واژگان کلیدی: قاعده، نفی سبیل، سبیل، سلطه، وابستگی، اقتصاد مقاومتی.

* محقق و پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه و دانشگاه. (Kamran.qom90@yahoo.com)

** مدرس حوزه و دانشگاه و دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق. (نویسنده مسئول)

(Zahraamiri41@yahoo.com)

۱. بیان مسأله

از دیدگاه اسلام، انسان مسلمان، دارای چنان عزت و کرامتی است که خداوند اجازه نداده کافران بر او مسلط شوند. شرافت و عزت انسانی که مورد توصیه و تأکید شریعت اسلامی است، مبنایی برای تشریح قاعده «نفی سبیل» قرار گرفته است. بر اساس این قاعده، خداوند متعال در قوانین و شریعت اسلام، به هیچ روی، راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان را باز نگذاشته است. یکی از مشکلات کشورهای اسلامی در طول تاریخ، سلطه قدرتهای بیگانه بر آنان است. در این زمینه اسلام، چاره مشکل را التزام به قاعده نفی سبیل می‌داند. این اصل در روابط خارجی دولتهای اسلامی با بیگانگان جایگاه مهمی دارد. امروزه نیز دشمن با فشار و تحریم اقتصادی سعی بر برگرداندن سلطه خویش بر کشور اسلامی ما را دارد. لذا شناخت هر چه بیشتر این قاعده و تطبیق آن بر مسائل اقتصادی و مقابله با سلطه دشمن امری ضروری است.

۲. مفاد قاعده

مفهوم قاعده نفی سبیل این است که خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچگونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان را باز نگذاشته است و هر گونه راه تسلط کافران بر مسلمانان را بسته است. پس در هیچ شرایطی، تسلط کفار بر مسلمانان جایز نیست. آیات و روایات بسیاری دلالت دارند که هر گونه ارتباط و داد و ستدی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمانان شود، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، ناروا است. فقها از این مطلب تحت عنوان قاعده نفی سبیل یاد می‌کنند. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۵؛ لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۳؛ شیرازی، ۱۴۱۳، ص ۶۱؛ مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۰)

۳. ادله قاعده

قاعده نفی سبیل از قواعد فقهی مهم اسلامی است که مستند به آیه شریفه ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱) می‌باشد. به بررسی مدارک و ادله حجیت این قاعده می‌پردازیم.

ادله‌ای که می‌توان جهت اثبات اعتبار و حجیت قاعده بدان تمسک کرد، در دو بخش بررسی می‌شود:

۱- ۳. ادله لفظی

۱- ۱- ۳. کتاب

برای استدلال به این قاعده به چند آیه از قرآن به عنوان مستند در منابع مختلف فقهی (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۷ و ج ۳، ص ۱۳۹؛ حلبی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۰، ۲۳۴ و ۴۰۴؛ حلبی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۹۱ و ۱۸۶؛ حلبی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۷۷؛ نجفی، ۱۴۰۵، ج ۲۸، ص ۴۰۴ و ج ۳۰، ص ۵۱) اشاره شده است که عبارتند از:

۱. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) خداوند هیچ راه تسلطی برای کافران علیه مسلمانان قرار نداد.

۲. «وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹) و شما مسلمانان، هرگز در کار دین سست و اندوهناک نشوید، چون اگر مومن باشید، همیشه غالب هستید.

۳. «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸) و حال آن‌که بزرگی تنها مخصوص خدا و پیامبرش و مومنان است.

از آنجا که صریح‌ترین آیه در این میان، همان آیه نخست است که از اهمیت بیشتری برخوردار است، به گونه‌ای که قاعده هم از الفاظ آن گرفته شده است، لذا با تفصیل بیشتری به آن پرداخته می‌شود. و آیات دیگر به دلیل این‌که در اثبات این قاعده صراحت ندارند، به عنوان مؤید مورد استفاده قرار می‌گیرند.

الف. پیشینه

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ بِحُكْمِ بَيْنِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛

منافقان همانها هستند که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند اگر

فتح و پیروزی نصیب شما گردد می گویند آیا ما با شما نبودیم (پس ما نیز در افتخارات و غنائم سهمیم هستیم!) و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد می گویند آیا ما شما را تشویق به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مومنان نمی کردیم؟ (پس با شما سهمیم خواهیم بود!) خداوند در میان شما در روز رستاخیز داوری می کند و هرگز برای کافران نسبت به مومنان راه تسلطی قرار نداده است.

این آیه و آیات بعد، قسمتی دیگر از صفات منافقان و اندیشه‌های پریشان آنها را بازگو می کند، و می فرماید: «منافقان کسانی هستند که همیشه می خواهند از هر پیش آمدی به نفع خود بهره برداری کنند، اگر پیروزی نصیب شما شود فوراً خود را در صف مومنان جا زده، می گویند آیا ما با شما نبودیم و آیا کمک‌های ارزنده ما، در غلبه و پیروزی شما مؤثر نبود؟ بنا بر این ما هم در تمام این موفقیت‌ها و نتایج معنوی و مادی آن شریک و سهمیم هستیم». اما اگر بهره‌ای از این پیروزی نصیب دشمنان اسلام شود، فوراً خود را به آنها نزدیک کرده، مراتب رضایت‌مندی خویش را به آنها اعلام می دارند و می گویند: «این ما بودیم که شما را تشویق به مبارزه با مسلمانان و عدم تسلیم در برابر آنها کردیم؛ بنا بر این ما هم در این پیروزی‌ها سهمی داریم! به این ترتیب این دسته با فرصت‌طلبی مخصوص خود می خواهند در صورت پیروزی مومنان، در افتخارات و حتی در غنائم آنان شرکت جویند و متنی هم بر آنها بگذارند، و در صورت پیروزی کفار، اظهار خوشحالی نموده و با مصمم ساختن آنها در کفرشان و جاسوسی به نفع آنان، مقدمات پیروزی آنها را فراهم می سازند، ولی خداوند هنگام رستاخیز، درباره خیانت‌های منافقان که در مورد مسلمانان به کار می برند داوری می کند و هیچ‌گاه خداوند راهی برای پیروزی و تسلط کافران بر مسلمانان قرار نمی دهد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۷۴)

در شأن نزول این آیه، علی بن ابراهیم در تفسیرش آورده است: این آیه، درباره عبدالله بن ابی - رئیس منافقان - و یارانش نازل شد که در جنگ احد با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همراهی نکردند و به دنبال این بودند که اگر مسلمانان در جنگ پیروز شدند، به ایشان بگویند: مگر ما همراه شما نبودیم؟ و اگر کفار پیروز شدند

به آن‌ها بگویند: ما اسرار مسلمانان را به شما می‌رساندیم. سپس خداوند، این آیه شریفه را نازل کرد. (قمی، ج ۱، ص ۱۵۷)

متن این قاعده در زمان استقرار حکومت پیامبر ﷺ در مدینه نازل شد؛ یعنی زمانی که مسلمانان در مدینه دارای اقتدار و حکومت مستقلی بودند و برای برقراری ارتباط صحیح با سایر کشورها نیازمند قواعدی بودند تا به خوبی بتوانند از رابطه با همسایگان بهره‌برداری کنند، چنانچه پس از مدت کوتاهی استقرار در مدینه، پیامبر ﷺ دست به نامه‌نگاری زد و با نامه‌هایی جداگانه، حاکمان بزرگ زمان خویش را به دین مبین اسلام فراخواند. بعد از آن، این قاعده در تنظیم روابط و امور سیاسی - اجتماعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد، به گونه‌ای که مورد بحث و استناد فقهاء واقع شد، و در ابواب مختلف فقهی از آن بهره‌جسته و احکام شرعی بسیاری را استنباط کردند. از جمله: عدم جواز فروش قرآن به کافران (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲)، عدم رهن قرآن به کافران (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۳)، عدم جواز فروش احادیث نبوی به کافران (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۳۲)، ارث نبردن وارث کافر از مسلمان (لنکرانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۴۳)، مانع نشدن وارث طبقه اول کافر از ارث طبقه دوم مسلمان (همان)، بطلان ازدواج زن مسلمان با مرد کافر (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۱)، ثابت نشدن حق قصاص برای ولی مقتول کافر در مورد قاتل مسلمان (همان و بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۰۷)، اجیر نشدن مسلمان برای کافران (لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۸)، عدم جواز فروش عبد مسلمان به کافر (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۲۹)، عدم جواز رهن عبد مسلمان به کافر (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۳). امروزه نیز با توجه به جایگاه ویژه‌ی این قاعده در مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و روابط بین‌الملل توجه ویژه‌ای به این قاعده شده است، و چندین اثر به رشته تحریر در آمده است.

ب. مفاهیم واژه‌ها در آیه نفی سبیل

تربص: به معنای انتظار کشیدن، همراه با گونه‌ای فرصت‌طلبی است تا در موقعیت مناسب به هدف نائل گردد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۸، فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۸۱)

استحواذ: به معنای غلبه و دست یافتن است، (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۸۰، قریشی،

۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۹۱)

سبیل: به معنای طریق و راهی است که در آن سهولت و آسانی است و گاهی از حجت، به سبیل تعبیر می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۹۵)
برای سبیل معانی مختلفی بیان شده است؛ از جمله:

معنای اول: نفی سبیل و سلطه کافران بر مؤمنان در آخرت، نه در دنیا و دلیل اصلی آن ذکر قیامت در آیه: ﴿اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (حج: ۶۹) است. (طبری ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۹۶) معنای دوم: سبیل به معنای حجت است، با این توضیح که کفار هر چند از جهت عده بر مسلمانان برتری یابند، در استدلال، منطق و حجت هرگز بر آنان پیروز و غالب نخواهند بود. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۱۳) معنای سوم: این که کفار از جهت این که کافر هستند، سلطه‌ای بر مؤمنان به لحاظ ایمان آنان ندارند؛ به این ترتیب که هر کجا کفار به مقتضای کفر خود عمل کنند و در مقابل، مؤمنان به مقتضای ایمان خود؛ یعنی دستورات اسلام عمل کنند، غلبه و پیروزی با مؤمنان است. (مراغی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۸) معنای چهارم: این که خداوند در عالم تشریح احکام، هیچ حکمی که مفاد آن مستلزم نوعی تسلط و برتری کافر بر مسلمین و مؤمنین باشد، تشریح و جعل نکرده است. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۸)

و مراد از جعل، جعل تشریحی است نه جعل تکوینی؛ یعنی شارع مقدس در مقام تشریح و قانون‌گذاری و در مقام بیان یک قاعده کلی در جامعه اسلامی است. هر حکمی، هر عقد و پیمان و قرارداد و هر چیزی که سبب علو و تسلط کافر بر مسلمان شود منتفی است. (همان و مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۰)

۲ - ۱ - ۳. روایات

از مهمترین روایاتی که دلالت بر برتری اسلام و مسلمانان بر کفار دارد، روایت نبوی مشهور است: «الإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يُغْلَى عَلَيْهِ وَ الْكُفْرُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَلَا يَرْتُونَ». (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۴) اسلام دین برتر است و چیزی بر آن برتری نمی‌گیرد و کافران همانند مردگانند که نه مانع ارث می‌شوند و نه ارث می‌برند.

برای بررسی دلالت روایت بر قاعده نفی سبیل، لازم است در دو جهت بحث شود:

از حیث دلالت آنچه از ظاهر حدیث بر داشت می شود، این است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقام تشریح و قانون گذاری و در مقام بیان این مطلب است که اسلام موجب علو مسلمان بر غیر مسلمان در مقام تشریح احکام می باشد. به بیان دیگر، ممکن نیست تشریح احکام اسلام، اعم از عبادات و معاملات، سبب علو کافر بر مسلمان شود. توضیح بیشتر این که روایت «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» دو جمله است: یک جمله اثباتی و یک جمله سلبی، مفاد جمله اولی «الْإِسْلَامُ يَعْلُو» این است که همیشه در احکامی که برای امور مسلمانان جعل شده، برتری مسلمانها بر کفار مراعات شده است، و مفاد جمله سلبی «وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» این است که کفار بر مسلمانها از ناحیه همین احکام شرعی هیچ گونه برتری ندارند. بنابراین روایت هم به حسب جمله اول که «موجبه» است و هم به حسب جمله دوم که «سالبه» است، دلالت تام و تمام بر حجیت قاعده نفی سیل دارد. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۱)

ممکن است گفته شود: از روایت چنین برداشت می شود که، منظور حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که، اسلام بر همه ادیان علو دارد و هیچ دینی بر اسلام علو و برتری ندارد، در جواب گفته می شود: این مطلب خلاف ظاهر است، زیرا اولاً: متبادر از علو، برتری حسی و استیلاست. ثانیاً: علو به معنای شرافت امری واضح برای مسلمانان است و نیاز به بیان همراه با تأکید هم ندارد. (مراغی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۳، بجنوردی، ۱۴۱۹، همان).

بنابراین، آنچه از روایت استظهار می شود این است که اسلام به متدینین این دین در تمامی امور اعم از عقود، ایقاعات، ولایات، معاهدات، پیمانها، ازدواجها و غیر ذلک، علو بخشیده و موجبی برای علو و برتری کافر بر آنها وجود ندارد. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۱) از حیث سند، هم این روایت نبوی است و شیخ صدوق آن را در من لایحضره الفقیه گزارش کرده است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۴) و از حیث سند هم مشهور و معروف است و وثوق و اطمینان به صدور آن از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود دارد؛ زیرا افزون بر اشتها، فقها به آن عمل کرده اند. و خبر تلقی به قبول شده است. بنابراین، نمی توان در حجیت آن خدشه کرد.

۲-۳. ادله لُبی

۱-۲-۳. اجماع علما

سومین دلیل، اجماع محصل قطعی است بر اینکه: در اسلام، حکمی که سبب سلطه کافر بر مسلمان شود جعل نشده است، بلکه در جعل تمامی احکام در اسلام، برتری مسلمانان رعایت شده است.

همه فقهای عظام، ادعای اجماع کرده‌اند که در اسلام هیچ گونه حکمی تشریح نشده است که موجب سلطه و علو کافر، بر مسلمان باشد و در تمامی احکام شرعیه جانب مسلمین بر غیر آنها ترجیح داده شده است؛ مثل عدم جواز تزویج مسلم به کافر، اجماع مذکور یک اجماع محصل و قطعی است. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۱؛ مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲؛ لنگرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۴)

اجماعات منقول هم در حد استفاضه بلکه در حد تواتر از اصحاب نقل شده است. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲)

۱۰۵

۲-۲-۳. تسالم اصحاب

در این مسأله تمامی فقهای امامیه این معنا را قبول کرده و گفته‌اند: هر حکمی که موجب علو و برتری کافر بر مسلم شود، آن حکم منفی است؛ یعنی قاعده نفی سبیل نه تنها معنایی است مورد تسالم اصحاب امامیه، بلکه مورد تسالم تمامی فقهای اسلام است و این دلیل، بزرگترین دلیل برای حجیت یک حکم شرعی می‌باشد. (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۵۷)

۳-۲-۳. مناسبت حکم و موضوع

به مقتضای این که شرف و عزتی که در اسلام هست، علت تامه بر صادر نشدن احکام و قوانینی است که سبب ذلت مسلمانان و استخفاف آنان و علو کفار شود، بنابراین به مقتضای فرمایش خداوند «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون: ۸) نمی‌توان احکامی را تشریح کرد که سبب ذلت و پستی مسلمانان شود؛ بلکه لازمه این دین مقدس آن است که تمامی احکام باید سبب عزت مسلمانان باشد. با این دلیل نیز قطع پیدامی شود که به مناسبت حکم

و موضوع، اسلام در مقام قانون‌گذاری اصلاً نمی‌تواند قانونی تشریح کند که سبب عزت کافر و ذلت مسلمان شود؛ زیرا این امر، با این دین مقدس سازش ندارد. و این مطلب، از ادله لفظی قطعی استظهار می‌شود؛ زیرا از مواردی است که نفس به آن اعتماد نموده و فقیه با آن اطمینان می‌یابد. مرحوم بجنوردی، دلیل مذکور را از قوی‌ترین دلیل‌ها می‌داند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۵۷؛ لنگرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۲).

۴ - ۲ - ۳. تنقیح مناط

در فقه شیعه، احکام بسیاری وجود دارد که ملاک و مناط قطعی آن، جلوگیری از سلطه و حاکمیت کافران بر مسلمانان می‌باشد. به عنوان مثال، فروش عبد مسلمان و نیز فروش قرآن به کافران جایز نیست یا ازدواج مرد غیر مسلمان با زن مسلمان جایز نیست. که علت آن، عدم سلطه کافر بر مسلمان می‌باشد. و این استنباط براساس قاعده تنقیح مناط قطعی (العله تعمّم و تخصّص؛ علت حکم موجب توسعه یا تضییق حکم می‌شود). است. بدین معنا، در جاهایی که ملاک و علت قطعی حکم احراز شود، حکم به موارد دیگر که همان علت و مناط را داشته باشد توسعه داده می‌شود. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲) بنابراین هر حکمی که لازمه‌اش تسلط کافر بر مسلمان باشد جایز نیست.

۵ - ۲ - ۳. اعتبار عقلی

دلیل دیگر بر اثبات قاعده نفی سبیل، دلیل عقلی قطعی است، بر این که شرافت و عزت اسلام مقتضی است خداوند متعال در احکام و شریعت خود حکمی را که موجب هرگونه ذلت مسلمان در برابر کافر گردد، تشریح نکرده باشد. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲)

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون: ۸) با این وجود چگونه ممکن است حکمی را جعل کند که سبب برتری و علو کافر بر مسلمان گردد؟ بدین ترتیب و با توجه به مجموعه معارف و دستورات اسلامی درباره روابط مسلمان و کافر، می‌توان ادعای قطع و یقین کرد که در شریعت اسلام، آن چه موجب تحقیر، پستی و ذلت مسلمان در برابر کافر باشد وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۹۶)

۴. نسبت قاعده با ادله احکام

با توجه به این که در اسلام حکمی که سبب سلطه کافر بر مسلمان شود وضع نشده است، می توان گفت لسان این قاعده، برادله اولیه احکام، حکومت واقعی دارد؛ مثلاً آیه شریفه ای که می فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» (نساء: ۱۱) و یا سایر آیات ارث، از جهت ارث بردن مطلق هستند؛ یعنی اگر مورث چیزی برای وراثت خود گذاشت اعم از مسلمان یا غیر مسلمان برای پسرها دو برابر دخترها باید قرار داده شود. اما به مقتضای قاعده نفی سبیل که حکومت واقعی بر ادله اولیه دارد و نیز به موجب روایت نبوی که «الإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يُغْلَى عَلَيْهِ وَالْكَفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَلَا يَرْتُونَ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ۳۳۴) دایره ارث تضييق و فقط اختصاص به مسلمان پیدا می کند، در سایر اطلاقات و عمومات اولیه نیز هر جا که اطلاق و عموم سبب عزت کافر و ذلت مسلم شود این قاعده آن را نفی می کند. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۳؛ لنگرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۳)

۱۰۷

۵. نسبت قاعده نفی سبیل با قاعده تسلط

یکی از قواعد مسلم فقهی، قاعده ای است که گاهی از آن به «قاعده تسلط» یا «قاعده تسلیط»، تعبیر می شود؛ ولی در عبارت فقها به قاعده سلطنت معروف است. مفاد قاعده این است که هر مالکی، نسبت به مال خود تسلط کامل دارد و می تواند در آن، هرگونه تصرفی، اعم از مادی و حقوقی بکند، و هیچ کس نمی تواند بدون مجوز شرعی از تصرفات در مال خود منع کند. به عبارت دیگر، به موجب این قاعده، اصل بر آن است که همه گونه تصرفات برای مالک مجاز است، مگر آن که به موجب دلیل شرعی خلاف آن ثابت گردد.

این قاعده تثبیت کننده ارکان مالکیت است و به علت جایگاه خاص اموال و مالکیت در زندگی روزمره اهمیت خاصی دارد. بر اساس آن، تصرف در مال غیر جز از طریق جلب رضایت مالک ممنوع شده است. اهمیت قاعده تسلط، که عامل استقرار و قوام مالکیت است، باعث شده تا مکاتب جدید حقوقی نیز بدون استثنا و به شدت تحت تأثیر آن قرار گیرند؛ به طوری که قسمت اعظم مقرراتی

که به منظور تنظیم امور و روابط اقتصادی افراد جامعه تدوین می‌شود مایه اصلی خود را از این قاعده و فروع و شقوق مختلف آن بگیرد.

به گفته صاحب جواهر، قاعده سلطنت مالک و تسلط مردم بر اموال خود، اصلی است که در موارد تردید [و عدم وجود دلیل بر خلاف] نمی‌توان از آن خارج شد. (نجفی، ج ۲۴، ص ۱۳۸)

در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که اموال را به مالکان و صاحبان آنها انتساب داده است. مانند آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹) یعنی: ای اهل ایمان اموال یکدیگر را به باطل مخورید، مگر از طریق معاملات همراه با رضایت یکدیگر.

مفاد آیه دال بر سلطنت مالک بر اموال خود است؛ چرا که هرگونه تصرف حقوقی در اموال دیگری را بدون کسب رضایت وی ممنوع ساخته است.

در این آیات از کلماتی نظیر «مال»، «اموال» و «مالک» استفاده شده است و غالباً با اضافه شدن آنها به اسامی و ضمایر عام و خاص، مالکیت اشیا در حدود تصرف انسان به او نسبت داده شده و انسان نسبت به آن اشیا و اموال، مالک شناخته شده است. از جمله این آیات می‌توان این موارد را ذکر کرد:

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمَلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ» (یس: ۷۱)

«... فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ، لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»؛ (بقره: ۲۷۹)

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ»؛ (معارج: ۲۴)

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»؛ (انعام: ۱۵۲؛ اسراء: ۳۴)

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...»؛ (نساء: ۵)

در یک نگرش کوتاه و گذرا به مجموع این گروه از آیات ملاحظه می‌شود که گرچه خداوند متعال انسان را در مواردی مالک اموال تحت تصرف خود شناخته است، لکن با اوامر و نواهی خود که در صدر و ذیل یا قبل و بعد آیات و یا دیگر روایات از سوی معصومین علیهم‌السلام مقرر داشته، مالکیت انسان را غیر اصلی، و محدود به حدود آن اوامر و نواهی می‌داند.

یکی از محدودیت‌هایی که برای قاعده تسلط می‌توان در نظر گرفت همان

قاعده نفی سبیل است. قاعده «نفی سبیل» از «قواعد ثانویه» فقهی است. در فقه اسلام دو نوع قواعد وجود دارد: یک نوع آن «قواعد اولیه» و نوع دیگرش «قواعد ثانویه» نام دارد. قواعد ثانویه همان قواعد حاکم فقهی هستند و بر دیگر مسائل و قواعد فقهی حکومت دارند؛ یعنی در موارد ویژه، به عنوان یک ضرورت، در جهت دفع ضرر اساسی از کیان اسلام و حاکمیت آن و یا حفظ منافع حیاتی جامعه اسلامی با نام فقهی «عنوان ثانوی»، قواعد اولیه را - از لحاظ عمل - خنثی می‌سازند؛ به عنوان مثال، در روابط و سیاست خارجی حتی در صورتی که قراردادی میان مسلمانان و کفار بسته شده باشد به محض این که کشف شود این قرارداد به زیان جامعه اسلامی است، قاعده نفی سبیل، خود به خود قاعده «اوفوا بالعقود» را در این قرارداد لغو و باطل می‌سازد.

۶. کاربرد قاعده در عصر حاضر

در سابقه تاریخی قاعده نفی سبیل مواردی ذکر شده که بر اساس آن احکامی صادر شده است و نشان‌دهنده این است که اجرای این قاعده می‌تواند سدی تسخیرناشدنی در برابر نفوذ و سلطه بیگانگان، بر سرنوشت مسلمانان باشد. این احکام در سه بعد قابل ذکرند: بعد سیاسی، بعد فرهنگی، بعد اقتصادی

۱- ۶. بعد سیاسی

۱- ۱- ۶. حکم جهاد علیه ایتالیا و روسیه و انگلیس

مرحوم سید محمدکاظم یزدی در مقام بیان وجوب مبارزه با اشغالگران کشورهای اروپایی و عدم تسلط بیگانگان بر کشور و بیرون راندن آنها می‌فرماید: «در این ایام که دولت‌های اروپایی مانند ایتالیا به طرابلس... حمله نموده و از طرف دیگر، روس‌ها شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده اند و انگلیسی‌ها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده نمودند و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده‌اند، بر عموم مسلمین، از عرب و ایرانی، واجب است که خود را برای عقب راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند... زیرا این عمل از مهم‌ترین فرائض اسلامی است». (علی دوانی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷)

۲ - ۱ - ۶. تحریم استعمال توتون و تنباکو

تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی، با انگیزه کوتاه کردن دست استعمارگران به ویژه انگلیس، صورت گرفت؛ به گونه‌ای که با انعقاد قرارداد با انگلیس تولیدکنندگان و فروشندگان داخلی استقلال خود را از دست داده و به عنوان کارگر از شرکت خارجی مزد دریافت می‌کردند. و با به انحصار درآمدن کشت و فروش تنباکو به نفع بیگانگان، منافع بسیاری از مردم به خطر می‌افتاد. و حضور فرهنگ استعماری و فساد به تبع اتباع انگلیسی در ایران تهاجمی بود که در لایه‌های مخفی دریافت امتیاز تنباکو قرار داشت که این امر باعث شد که میرزای شیرازی با توجه به نفی سلطه کافر در امورات داخلی کشور، فتوای تاریخی خود را صادر کنند. متن فتوا عبارت است از:

«الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحو کان حرام» و در حکم محاربه با امام زمان (عج) است. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۶، ص ۳۵۵)

با تحریم تنباکو از طرف میرزای شیرازی و تبعیت مسلمانان در داخل و خارج، به طرز شگفت‌آوری سه توطئه اقتصادی، سیاسی، نظامی دشمن نقش بر آب شد. (اختری، ۱۳۹۲، ص ۱۸۲) و به فرموده شهید مطهری، نهضت تنباکو «مشتی آهنین بر دهان استبداد داخلی و استعمار خارجی» بود. (مطهری، بی‌تا، ص ۱۸)

۳ - ۱ - ۶. نفی کاپیتولاسیون

تصویب لایحه کاپیتولاسیون (کاپیتولاسیون به معنای مصونیت قضایی اتباع یک کشور در کشور دیگر است. رژیم محمدرضا پهلوی در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳ لایحه‌ای را به دستور آمریکا به مجلس برد و تصویب کرد که بر اساس آن، اتباع آمریکایی در ایران از جمله مستشاران نظامی آمریکا مصونیت قضایی پیدا کرده بودند و بر اساس آن، برنامه قضاوت کنسولی و کاپیتولاسیون در ایران پیاده می‌شد. تصویب این لایحه به معنای رسمیت یافتن استعمار آمریکا در ایران بود و تسلط کفار بر مسلمین ایران را تثبیت می‌کرد.)

تصویب این لایحه با اعتراض شدید امام راحل مواجه شد. ایشان از این مصوبه به عنوان «سند بردگی ملت ایران» یاد کردند.

کاپیتولاسیون قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام را به دنبال داشت. قیامی که تبعید حضرت امام علیه السلام از ایران به ترکیه و عراق را در پی داشت و در نهایت، به پیروزی انقلاب اسلامی ایران منجر شد. امام خمینی علیه السلام فتوای تاریخی ضد آمریکایی و ضد کاپیتولاسیون خود را بر اساس قاعده فقهی نفی سبیل صادر کرد. آغاز اعلامیه امام، بعد از نام خدا با آیه **﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾** (نساء: ۱۴۱) است. (شکوری، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۲۱)

بر اساس این اصل، حضرت امام علیه السلام در تحریر الوسيله بیان می‌دارند: «اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب می‌شود. در اینجا فرقی میان استیلاء سیاسی یا فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و برقرار می‌گردد موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود باطل است و بر همه مسلمین واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و وادارشان نمایند بر ترک روابط سیاسی این گونه، هر چند به وسیله مبارزه منفی باشد.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸۵)

۲-۶. بعد فرهنگی

۱-۲-۶. تحریم پارچه‌ها و لباس‌های خارجی

آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی، با این درک که فرهنگ غرب از راه مدها و طراحی لباس‌ها و پارچه‌های خارجی در میان امت‌های اسلامی نفوذ می‌کند، برای جلوگیری از تسلط این فرهنگ بر جامعه اسلامی می‌نویسد: بی‌شک شایسته و مناسب است که عموم مؤمنین از هر صنف، هر یک به قدر مقدور و به وجه میسور در تشبه اساسی و ترویج این امر اهتمام و بذل جهد و صرف همت نمایند و مهما ممکن از البسه و اقمشه خارجه متحرز باشند؛ بلکه سزاوار این است که در سایر جهات، حرکات و سکنتات و کیفیات لباس و حکام و شراب و کردار از وضع و طرز کفار خود را بر حذر و بر کنار دارند. (دوانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰۹)

۳-۶. در بعد اقتصادی

۱-۳-۶. بیانیه علمای اصفهان در زمینه مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی در دوره مشروطه که مصرف کالای ایرانی، برای کاهش وابستگی به بیگانگان مورد توجه قرار گرفت، اقدام آیت‌الله فشارکی و دوازده نفر از علمای طراز اول آن زمان در اصفهان در حمایت از تولید داخلی و پرهیز از اسراف و تبذیر مورد توجه همگان قرار گرفت که طی اعلامیه پنج ماده‌ای موارد زیر را متعهد شدند: اولاً: قبالات و احکام شرعیه از این به بعد روی کاغذ ایرانی بدون آهار نوشته شود. اگر بر کاغذهای دیگر نوشته بیاورند، مهر ننموده و اعتراف نمی‌نویسیم. ثانیاً: کفن اموات، اگر غیر از پارچه‌های ایرانی باشد، متعهد شده‌ایم بر آن میت، ماها نماز نخوانیم.

ثالثاً: ملبوس مردانه جدید، که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می‌شود، قرار دادیم مهما امکن، هر چه بدلی در ایران یافت می‌شود، لباس خودمان را از آن منسوخ نماییم و منسوخ غیرایرانی را نپوشیم.

رابعاً: مهمانی‌ها بعد ذلک ولو اعیانی باشد، چه عامه، چه خاصه، باید مختصر باشد. خامساً: وافوری و اهل وافور را احترام نمی‌کنیم و به منزل او نمی‌رویم؛ زیرا که آیات باهره: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱) «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) و حدیث «لا ضرر ولا ضرار» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۹۲) ضرر مالی و جانی و عمری و نسلی و دینی و عرضی و شغلی آن محسوس و مسری است و خانواده‌ها و ممالک را به باد داده. (روزنامه حبل المتین کلکته، سال ۱۴، ش ۲، ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۴)

۲-۳-۶. فتوا به ملی شدن صنعت نفت

آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری جهت قطع دست اجانب و بیگانگان از اقتصاد کشور اسلامی و عدم تسلط آنها بر اقتصاد، به‌ویژه صنعت نفت، فرمودند: اگر این حکم را قبول نکنند، رد قول پیغمبر خداست. (منظر فریقین) دیگر چه جای عذری برای ما باقی می‌ماند. خصوصاً به این که مثل حضرت مستطاب آیت‌الله کاشانی که از مجتهدین باشهامت برای مصالح دین و دنیای مردم‌اند و با این همه

جدیت و ترغیب و تحریص، مردم را بیدار می‌کنند، دیگر مجال عذری برای کسی باقی نمی‌ماند. (رحمانی، ۱۳۸۲، ص ۲)

۳-۳-۶. اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی، اصطلاحی است که نخستین بار توسط مقام معظم رهبری مطرح شده است. ایشان در پیام‌های نوروزی، سال ۱۳۸۸ را سال «اصلاح الگوی مصرف» و سال ۱۳۸۹ را سال «همت مضاعف و کار مضاعف» نامیدند و برای اولین بار اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند، سپس سال ۱۳۹۰ را سال «جهاد اقتصادی» و سال ۱۳۹۱ را سال «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه داخلی» و سال ۱۳۹۲ را سال «حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی» نام‌گذاری کرده و در طول این چند سال در مواقع مختلف برنامه‌ها، راهبردها و سیاست‌های متناسب با اقتصاد مقاومتی را بیان کرده‌اند. ایشان در تعریف اقتصاد مقاومتی می‌فرمایند: اقتصاد مقاومتی، معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری اش کاهش پیدا کند؛ یعنی وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی طوری باشد که در برابر ترفندهای دشمنان که همیشگی و به شکل‌های گوناگون خواهد بود کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند. (بیانات مقام معظم رهبری دام‌ظله‌العالی در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت، ۹۱/۶/۲)

اقتصاد در یک چنین شرایطی، اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی اقتصادی که در برابر کارشکنی و خبائث دشمن، مقاومت می‌کند. (بیانات مقام معظم رهبری دام‌ظله‌العالی در دیدار جمعی از پژوهشگران و مسئولان شرکت‌های دانش‌بنیان، ۹۱/۵/۸). ایشان همچنین فرمودند: یک اقتصاد مقاوم باید اقتصادی باشد که در ساخت درونی خود مقاوم باشد، بتواند ایستادگی کند، با تغییرهای گوناگون در یک گوشه دنیا متلاطم نشود (بیانات مقام معظم رهبری دام‌ظله‌العالی در دیدار کارگران و فعالان بخش تولید کشور، ۹۲/۲/۷)

بر این اساس، اقتصاد مقاومتی از دیدگاه رهبری، اقتصادی است که دو ویژگی دارد:

۱. در برابر تهدیدها و ترفندهای دشمن، مقاوم است و کمتر آسیب می‌بیند.

۲. تهدید را تبدیل به فرصت کرده و در وضعیت تهدید رشد می‌کند. (میرمعزی،

۱۳۸۸، ص ۵۲)

اقتصاد مقاومتی یا جهاد اقتصادی، تعبیر جدیدی نیست و ریشه در آیات و روایات دارد. آموزه‌های دینی سرشار از آیات و روایاتی است که نشان می‌دهد تلاش ایثارگرانه، همراه با انگیزه‌های الهی، به گونه‌ای که موجب استقلال اقتصادی و بی‌نیازی کشور از بیگانگان گردد، نوعی جهاد در راه خداست. به عنوان نمونه خداوند در سوره مزمل تلاش برای زندگی را در کنار جهاد فی سبیل الله قرار داده و این نشان می‌دهد که اسلام برای این موضوع اهمیت زیادی قائل است. زیرا ملت فقیر و گرسنه و محتاج به بیگانه هرگز استقلال و عظمت و سربلندی نخواهد یافت. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۰۰) چنانچه رسول خدا ﷺ با استناد به همین آیه فرمود: «هیچ کاسبی نیست که طعامی را از جایی به سوی شهری از شهرهای مسلمین وارد کند و آن کالا را به نرخ روز در آن شهر به فروش برساند مگر آن‌که نزد خدا منزلت شهید را دارد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۲۱ ذیل آیه ۲۰ مزمل) به گونه‌ای که یکی از اصول اساسی در نظام فکری و سیاسی اسلام، آن است که هیچ‌چیز و از جمله نیازهای اقتصادی نباید موجب سلطه بیگانگان بر جامعه اسلامی گردد. چنانچه قرآن کریم، استقلال اقتصادی را «جمال» جامعه اسلامی می‌نامد. (سوره نحل: ۶)

در بحث اقتصاد مقاومتی، سیاست‌هایی از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شده است، که هدف از ابلاغ این سیاست‌ها، تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی است (ابلاغ سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی»، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹)

باید توجه داشت که از جمله شاخص‌های مقاومت اقتصادی، استقلال و قدرت اقتصادی است. یعنی در صورتی که کشوری از استقلال و قدرت اقتصادی برخوردار باشد خواهد توانست در برابر همه مشکلات اقتصادی فائق آید و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام عیار در برابر کشور صف‌آرایی کرده، به شکست و عقب‌نشینی وا دارد.

استقلال اقتصادی و وابسته نبودن به دیگران، از مسائل مهم فعالیت سالم اقتصادی است و از اصول خدشه‌ناپذیر تعاملات اقتصادی در فرهنگ اسلامی

شمرده می‌شود. معنای این سخن، نداشتن ارتباط با دیگر افراد و جوامع نیست؛ بلکه ضمن داشتن داد و ستد با سایر افراد و جوامع باید استقلال فرد و جامعه حفظ شود و راه نفوذ و سلطه‌های گوناگون دیگران؛ به‌ویژه، بیگانه‌گان که بر مبنای قاعده «نفی سبیل» حرام و ممنوع است - از راه سلطه اقتصادی باز نشود. (مقدسی، روزنامه جام جم، شماره خبر: ۱۵۵۲۱۳۰۶۸۰۵۰۹۴۶۰۶۳۸)

«سلطه»، در لغت به معنی «قدرت از روی قهر» (قریشی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۹۰) است و در زبان قرآنی، به معنی «استکبار» به کار می‌رود. سلطه اقتصادی نیز وقتی است که قدرتهای اقتصادی اولاً، از طریق شرکتهای چند ملیتی، منابع تولید و بازار مصرف کشورهای مستعد سلطه را در اختیار خود می‌گیرند و از این راه، با تأسیس مراکز صنعتی در آن کشورها، بهره‌کشی از کارگران با مزد اندک، تهیه مواد خام ارزان، و استفاده از معافیت‌های مالیاتی و ایجاد صنایع استخراجی و مونتاژ، کشورهای میزبان را عملاً وابسته به خود می‌سازند. ثانیاً، با تأسیس بانکهای استقراضی و پرداخت وام‌های پربهره به سرمایه‌داران خصوصی داخل

کشورهای محروم، زمینه را برای استثمار فراهم می‌نمایند. ثالثاً، از طریق ایجاد شرکتهای مختلط کشت و صنعت و با استفاده از امتیازات دولت میزبان، راه را برای تک‌محصولی کردن کشاورزی باز می‌کنند و با اضمحلال کشاورزی سنتی، بازار مناسبی برای فروش محصولات کشاورزی خود فراهم می‌آورند. بدین روی، با تسلط قدرتهای اقتصادی بزرگ بر بازار، مواد اولیه، جریانات پولی و بانکی و ابتکار عمل در سرمایه‌گذاری‌ها، امتیازات و منافع راهی کشورهای سلطه‌گر، و وابستگی و استضعاف متوجه کشورهای ضعیف می‌گردد. (ضیاءبخش، بی‌تا، ص ۲)

تأثیر منفی وابستگی اقتصادی و سلطه‌پذیری در شخصیت آدمی به حدی است که عقل و نقل معتبر، آن را روا نمی‌دارند. براساس منابع روایی، خداوند متعال، جز در موارد ضروری راضی نیست که آدمی، حتی به بیت‌المال وابسته باشد و از آن ارتزاق کند؛ به نقل از امیرمومنان علیه السلام، خداوند به داوود علیه السلام وحی فرمود: تو بنده خوبی هستی در صورتی که از بیت‌المال ارتزاق نکنی و با دست چیزی بسازی. حضرت داوود علیه السلام در پی ۴۰ روز تلاش، زمینه نرم شدن آهن و بهره‌گیری از آن

را فراهم کرد و با کمک الهی توانست هر روز زرهی بسازد و به مبلغ زیادی بفروشد و از بیت‌المال بی‌نیاز شود.^۱

چنان‌که امام باقر علیه السلام با رفتار خود در برابر وابستگی اقتصادی موضع گرفت. در روایت صحیحی که از آن حضرت نقل شده، ایشان در حال تلاش و کسب و کار بود که محمد بن منکدر او را مشاهده کرد و گفت: اگر اکنون اجل تو فرا رسد، چه جوابی داری؟ امام علیه السلام پاسخ داد: من در این حال به اطاعت خدا مشغولم؛ زیرا از این راه، نیاز خود و خانواده‌ام را تامین می‌کنم و از تو و مردم بی‌نیاز می‌شوم.^۲ در این دو مورد راهکار تلاش حداکثری مبتنی بر راهبرد خودکفایی به وضوح مشاهده می‌شود که ترویج فرهنگ‌متعالی عزت‌مداری و ذلت‌ستیزی را نیز با خود دارد و در آموزه‌های دینی درباره این راهبرد و راهکارهای مبتنی بر آن، مطالب فراوانی وجود دارد.

تأکید امیر مؤمنان علیه السلام بر پرهیز از همسانی با بیگانگان در خوراک و پوشاک و عمل امام باقر علیه السلام و حضرت داوود علیه السلام، بازگوکننده این نکته است که خودکفایی و استقلال اقتصادی یکی از راهبردهای اقتصاد مقاومتی است که با راهکارهایش فرهنگ عزت‌مداری را در پی دارد؛ چراکه این همسانی صرف‌نظر از وابستگی تدریجی اقتصادی، تاثیرپذیری فرهنگی را به همراه خواهد داشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله بر خودکفایی و بی‌نیازی از دیگران تأکید کرده و برای کار و تلاشی که بر این مبنا و انگیزه باشد، وعده دیدار خداوند در روز قیامت با چهره‌ای باز و گشاده داده است. (عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: من طلب الدنيا حالاً... تعطفاً علی جاره لقی الله ووجهه كالقمر ليلة البدر). (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۷۸)

۱. إن أمير المؤمنين علیه السلام قال: أوحى الله عزوجل الى داوود علیه السلام انك نعم العبد لولا انك تاكل من بيت المال ولا تعمل بيدك شيئاً. قال: فبكى داوود علیه السلام اربعين صباحاً فأوحى الله عزوجل الى الحديد ان لن لعبدى داوود فالان الله عزوجل له الحديد فكان يعمل كل يوم درعا فيبيعها بالف درهم... و استغنى عن بيت المال (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۷۴، حدیث ۷۸).

۲. عن ابى عبد الله علیه السلام قال: ان محمد بن المنكدر كان يقول: ... فقلت: اصلحك الله شيخ من اشياخ قریش في هذه على هذه الحال في طلب الدنيا ارايت لو جاء اجلك وانت على هذه الحال ما كنت تصنع؟ فقال: لو جاءني الموت وانا على هذه الحال جاءني وانا في طاعة من طاعة الله عزوجل، اكف بها نفسي وعيالي عنك وعن الناس... (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۷۳، حدیث ۵۳).

به فرموده امام باقر علیه السلام نبود وابستگی اقتصادی به دیگری سبب می شود چهره شخص در قیامت مانند روشنی ماه شب چهارده بدرخشد.^۱
در حدیث معتبر از امام رضا علیه السلام نیز، ارزش تلاش حداکثری بر مبنای خودکفایی و تامین هزینه زندگی، بیش از پاداش جهاد در راه خدا دانسته شده است.^۲
امام صادق علیه السلام نیز در محاورات خود بر پرهیز از وابستگی اقتصادی و آثار مترتب بر آن توصیه نموده است.

شخصی به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: با دستم نمی توانم کار کنم و راه تجارت را نیز، بخوبی نمی دانم و اکنون محروم و محتاجم. حضرت فرمود: کار کن؛ حتی با سر خود باربری کن تا از مردم بی نیاز شوی.^۳
مفهوم استقلال اقتصادی که در مطالب فوق به آن اشاره شد را در قاعده نفی سبیل بهتر می توان استنباط و تبیین نمود. همان طور که قبلاً گفته شد، مفهوم قاعده نفی سبیل این است که اسلام هیچ گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته است و در هیچ شرایطی تسلط کفار را بر مسلمانان جایز نمی داند.
قرآن کریم درباره کسانی که ولایت کفار را می پذیرند، می فرماید: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹)

همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می جویند؟ با این که همه عزت‌ها از آن خداست؟!
علامه طباطبایی در ذیل این آیه می فرماید: این آیه تهدیدی برای منافقین است اما مخصوص آنها نیست و شامل یک عده از مؤمنین نیز می شود، آن مؤمنینی که همواره مبتلای به دوستی با کفارند و از جماعت مؤمنین فاصله می گیرند و در

۱. من طلب [الرزق في] الدنيا استعفافاً عن الناس... لقي الله عزوجل يوم القيامة ووجهه مثل القمر ليلة البدر. (کلبینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۷۸).

۲. عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال: الذي يطلب من فضل الله عزوجل ما يكف به عياله اعظم اجرا من المجاهد في سبيل الله عزوجل. (کلبینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۸۸).

۳. إن رجلاً أتى ابا عبد الله علیه السلام فقال: لا أحسن ان اعمل عملاً بيدي ولا أحسن أن أتجر وأنا محارف محتاج فقال: اعمل فاحمل على راسك، استغفن عن الناس... به تعبیر مرحوم مجلسی: سند این روایت حسن است (کلبینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۷۶، ح ۱۱۹؛ مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۲۱).

باطن با کفار اتصال دارند و به آنها اعتماد می‌کنند مؤمنانی از این دست، حتی در زمان رسول خدا ﷺ نیز بوده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۱۵)

ایشان در ذیل آیه «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر: ۱۰) به نقل از راغب اصفهانی در کتاب مفردات می‌گوید: کلمه «عزت» به معنای آن حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد، و مغلوب واقع شود، و از همین قبیل است که می‌گویند: «أرض عزاز - زمین سخت»... پس صلابت، اصل در معنای عزت است.

بعد می‌فرمایند: عزت به این معنی که چیزی قاهر باشد و نه مقهور، یا غالب باشد و شکست ناپذیر، مختص به خدای عز و جل است، چون غیر از خدای عز و جل، هر کسی را فرض کنی، در ذاتش فقیر، و در نفسش ذلیل است، و چیزی را که نفعش در آن باشد مالک نیست، مگر آن‌که خدا به او ترحم کند، و سهمی از عزت به او بدهد، هم‌چنان‌که همین کار را با مؤمنین خود کرده، و فرموده: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸) - عزت خاص خدا و رسول خدا ﷺ و مؤمنین است».

با این بیان روشن شد که: جمله «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر: ۱۰) سیاقش آن نیست که بخواهد اختصاص عزت به خدا را بیان کند، به طوری که غیر از خدا کسی دستش به آن نرسد، و نمی‌خواهد بفرماید هر کس در طلب عزت برآید، چیزی را طلب کرده که وجود ندارد، و ناشدنی است، بلکه معنایش این است که هر کس عزت می‌خواهد باید از خدای تعالی بخواهد، زیرا عزت همه‌اش ملک خدا است، و هیچ موجودی نیست که خودش بالذات عزت داشته باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۲)

این وصف، اصلی را اقتضا دارد و آن این است که جامعه مؤمنین و کشور اسلامی نباید مقهور کفار و کشورهای غیر اسلامی و وابسته به آنها باشد زیرا این موجب ذلت است. بر اساس این بینش، آیاتی همچون آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ...» (انفال: ۶۰) و آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) و روایاتی همچون «الاسلام يعلوا ولا يعلو عليه» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ج ۴، ص ۳۳۴) تفسیر و توجیه می‌شود.

چنانچه امام خمینی رحمته الله نیز در خصوص استقلال اقتصادی می‌فرماید:

امکان ندارد که استقلال به دست بیاید پیش از این که استقلال اقتصادی داشته باشیم. (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۱۰۵) اگر مسامحه کنیم و وابسته به خارج باشیم، این وابستگی اقتصادی به خارج قهراً وابستگی سیاسی می‌آورد. قهراً وابستگی اجتماعی می‌آورد و ما همان اسیرها خواهیم بود که بودیم و بر ما همان‌ها حکومت خواهند کرد که کردند. (همان، ص ۴۰)

بنابراین، هرگونه راهی که سبب سلطه کافران بر مؤمنان شود، از جمله وابستگی اقتصادی، خارج از حیطه روابطی است که خداوند متعال به آن راضی است. به نظر می‌رسد که گفتار امام علی علیه السلام را که در این چارچوب بیان شده بهتر بتوان درک کرد: *إحتج الی من شئت و کن اسیره*. (تمیمی آمدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۲۳۱۳) به هر کس نیازمند باشی، اسیر او هستی.

آنچه از مطالب ذکر شده به دست می‌آید، این است که تکیه به مردم در فعالیتهای اقتصادی یکی از سیاست‌های کلی در جهت استقلال اقتصادی جامعه به شمار می‌رود؛ به طوری که مردم نقش اصلی را در فعالیت‌های اقتصادی داشته باشند. که این امر باعث می‌شود که از تمام استعدادها و ظرفیت‌های مردمی در جهت تولید ثروت و دست یابی به قدرت و استقلال، استفاده شود. و مردمی کردن اقتصاد، جزو الزامات اقتصاد مقاومتی است که براساس سیاست‌های اصل ۴۴ می‌تواند یک تحول به وجود آورد. در این زمینه قرآن کریم پس از اشاره به نعمت‌هایی که در زمین قرار داده شده، می‌فرماید: «او کسی است که عمران و آبادی زمین را به شما سپرد و قدرت و وسایل آن را در اختیار شما قرار داد» (ملک: ۱۵) بنابراین آنچه از آیه استفاده می‌شود، این است که، امکانات از هر نظر آماده است. و باید کار را به مردم سپرد که با کار و تلاش آن را آباد سازند. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۵۱) کشور ما که به لطف خدا برخوردار از منابع و ذخایر عظیم طبیعی است، آباد سازی آن در گرو به کارگیری مدیران کارآمد و متعهد است. که این امر با تأمین شرایط و فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی صورت خواهد پذیرفت.

از دیگر شاخص‌های مهم اقتصاد مقاومتی که در بند هشتم سیاست‌های ابلاغی نیز بر آن تاکید شده است، و در جهت استقلال اقتصادی کشور نقش سازنده‌ای ایفا می‌کند، مدیریت مصرف با تأکید بر اجرای سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف و ترویج مصرف کالاهای داخلی همراه با برنامه ریزی برای ارتقاء کیفیت و رقابت پذیری در تولید است.

مدیریت مصرف؛ یعنی پرهیز از اسراف و تبذیر. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ (اعراف: ۳۱) بخورید و بیاشامید ولی زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد. تجمل‌گرایی، حس رقابت و برتری‌طلبی، راه را برای گسترش مصرف‌گرایی در کشور فراهم می‌کند. و استفاده مطلق از کالاهای خارجی، با وجود کالای ایرانی تعصب بی‌مورد بر استفاده از کالای خارجی، می‌تواند راه را برای وابستگی اقتصادی کشور فراهم کند. که این امر به فرموده مقام معظم رهبری نوعی سلطه بیگانگان بر اقتصاد کشور را به دنبال خواهد داشت. (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری دام ظلّه العالی در دیدار کارگزاران نظام، ۳/۵/۱۳۹۱)

در حوزه رفتار و الگوی مصرف در مکتب اقتصادی اسلام یکی از زوایایی که به این موضوع پرداخته می‌شود، عزت اقتصادی است که در خصوص الگوی مصرف منویات و اقتضائاتی ارائه می‌کند. بر اساس قاعده نفی سبیل مصرف کالاهای که با عزت مسلمین منافات دارد، ممنوع می‌شود. یا مشمول وجه کراهت می‌شود. به عنوان مثال در شرایطی که در کشور ما ارز کم است و مشکلاتی برای واردات کالا وجود دارد، اصرار بر مصرف کالای خارجی باعث تشدید نیازمندی ایران به کشورهای خارجی و باعث جرات بیشتر دشمنان برای اعمال تحریم بیشتر و خصومت افزون‌تر، خواهد شد. به نوعی که باعث خدشه دار شدن عزت جامعه مسلمین می‌گردد. در چنین شرایطی، لازم است که مصرف‌کننده، مصرف خود را بر اساس قاعده عزت اقتصادی تنظیم کند. (عبدالملکی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۰)

ممکن گفته شود مصرف کالای داخلی با قاعده تسلط منافات دارد. به این صورت که طبق قاعده تسلط، هر مالکی، نسبت به مال خود تسلط کامل دارد و می‌تواند در آن هر گونه تصرفی بکند، و هیچ کس نمی‌تواند او را بدون مجوز

شرعی از تصرفات در آن مال، منع کند. به عبارت دیگر، چون همه گونه تصرفات برای مالک مجاز است، شخص می‌تواند هرگونه مصرفی داشته باشد و حتی از کالاهای خارجی که مشابه داخلی دارند نیز استفاده کند، اما باید در جواب توجه داشت که با خرید کالاهای خارجی، هم وابستگی اقتصادی به کشورهای دیگر ایجاد می‌شود و هم آثار و پیامدهای اقتصادی دیگر، نظیر رکود و بی‌کاری برای کشور به دنبال خواهد داشت. بنابراین در تعارض دو قاعده نفی سیل با قاعده تسلط، همان‌طور که قبلاً گفته شد، قاعده نفی سیل بر قاعده تسلط حاکم می‌شود و افراد را از خرید کالاهای خارجی محدود می‌نماید.

همچنین باید فرهنگ استفاده از تولید داخلی که منوط به تجدید نظر در کیفیت کالاهای ساخت داخل است و کاهش واردات کالاهای خارجی نهادینه گردد تا جامعه اسلامی به بیگانگان وابسته نگردد، زیرا از دست دادن استقلال اقتصادی دیر یا زود استقلال و عزت سیاسی و فرهنگی را هم تحت تأثیر خود قرار خواهد داد؛ چنانچه حضرت امام در فتوای خود فرمودند: اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، قطع این گونه روابط واجب است و این نحو تجارت حرام است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۴۸۷)

بنابراین باید دو تغییر اساسی در الگوی مصرف رخ دهد:

۱. اسراف و تبذیر از الگوی مصرف حذف گردد. همان‌طور که در دین اسلام امری نکوهیده به شمار می‌رود.
۲. تغییر فرهنگ مصرف از کالای خارجی به کالای ایرانی، به گونه‌ای که این امر در بین افراد جامع نهادینه گردد.

البته باید توجه داشت بعد از این که نظریه اقتصاد مقاومتی توسط مقام معظم رهبری در تیرماه ۹۲ مطرح شد، در مهرماه سال ۹۱ سبک زندگی را مطرح کردند، و این، به این معناست که علاوه بر تولید علم که موتور محرک اقتصاد مقاومتی است، و نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت و برنامه‌ریزی جامعه دارد، برای به سرانجام رسیدن اقدامات تحول در ساختار اقتصادی، باید روی نگرشها و رفتارها و باورهای مردم توجه کرد تا هویت مستقل فرهنگی شکل گیرد و شاهد به نتیجه

رسیدن نتایج اقتصاد مقاومتی باشیم. زیرا بدون توجه به سبک زندگی و تغییر الگوی مصرف، هرچه روی ساختارها کار و تلاش کنیم به هدف‌های کلان نمی‌رسیم.

۷. نتیجه

در عصر حاضر که سلطه و نفوذ کشورهای بیگانه و استعماری در شکل‌های مختلف بر مسلمانان و سرزمین‌های آنان سایه افکنده است، یکی از بهترین راه‌ها برای نجات و بیرون‌رفت از این وضع ذلت‌بار، توجه و عمل به قاعده نفی سبیل است؛ زیرا این قاعده هرگونه کار و عملی که سلطه و نفوذ بیگانه را در پی داشته باشد غیرمشروع دانسته و مبارزه با آن را لازم و واجب می‌شمارد. بر این اساس می‌توان گفت بسیاری از کارها که وابستگی به بیگانگان و تسلط آن‌ها بر کشورهای اسلامی را به همراه دارد، جایز نمی‌باشد. این امور در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی مصادیق فراوان دارد؛ از جمله: فروش نفت، خرید کالاهایی که سبب افزایش قدرت آنان است، پذیرش مدهای مختلف، و مقاوم نبودن اقتصاد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابوالحسنی، علی (بی تا)، فراتر از آزمون روش و خطا، تهران: نشر موسسه مطالعات تاریخ ایران، چاپ دوم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضر الفقیه، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ سوم.
- اختری، عباسعلی (۱۳۹۲ش)، اقتصاد مقاومتی؛ زمینه ها، راهکارها، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالعلم، چاپ اول.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- تمیمی آمدی، محمد (بی تا)، غررالحکم ودرر الکلم، قم: امام عصر (عج).
- حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- حلی، ابن زهره (۱۴۱۷ق)، غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: موسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
- حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ش)، ایضاح الفوائد، قم: اسماعیلیان، چاپ اول.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.
- دوانی، علی (۱۳۷۷ش)، نهضت روحانیون ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱)، فقه سیاسی اسلام، قم: نشر حر.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
- شیرازی، سید محمد (۱۴۱۳ق)، قواعد فقهیه، بیروت: نشر امام رضا (ع).
- ضیاءبخش، علی (بی تا)، دانشنامه موضوعی قرآن.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، موسوی همدانی، سید محمدباقر (مترجم)، قم: انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.

- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: مکتبه المرتضویه.
- _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق)، القواعد الفقهیة، قم: مهر، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، قم: هجرت، چاپ دوم.
- قریشی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ق)، تفسیر قمی، قم: نشر الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیة، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (بی تا)، نهضت های آزادی بخش در صد ساله اخیر، قم: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴ق)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیة، قم: الهادی، چاپ اول.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱ق)، قواعد فقهیه، تهران: عروج، چاپ سوم.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۳ق)، تحریر الوسیلة، قم: دار العلم، چاپ اول.
- _____ (۱۳۶۱ش)، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۵ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.